الهیات اشغالگری

الهیات اشغال‌گری ؛ مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت

محمد محمدی‌نیا[1]

محمدحسین فرج‌نژاد[2]

چکیده

صهیونیسم را غالبا با جنبه‌های سیاسی آن می‌شناسند. محققانی چون گارودی، المسیری و شهبازی، که در احیا و گسترش صهیون‌پژوهی کنونی کوشش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان داده‌اند، بر آنند که اشغال فلسطین را می‌توان و باید با توجه به ریشه‌ها و مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای‌اش شناخت. در مطالعات و آثار مرتبط با مسأله فلسطین کمتر به ابعاد یادشده پرداخته شده است. این تحقیق، مانند گارودی، زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم را انکار نمی‌کند، هم‌چنان که حربه‌های سیاسی صهیونیسم در بهره‌برداری از مفاهیم دینی و عرفانی یهودیت را نیز از یاد نمی‌برد. مبادی و ریشه‌هایی درون یهودیت هست که بدون تاثیر آنها، هرگز صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم پا نمی‌گرفت. برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم به یک خداواره، تفسیری خاص از وعده الهی، داستان عهد عتیقی یوشع، خداشناسی آنتروپومورفیستی، پرستش گوساله سامری و پذیرش ولایت طاغوت از جمله مبادی شبه‌دینی در یهودیت است که بر پیدایش صهیونیسم یهودی و مسیحی اثر گذاشته است. از منظر عرفان یهودی، وحدت وجود حلول‌گرایانه، حلول خدا در ملت و در تاریخ یهود، فرجام‌شناسی قبالایی، آریایی‌گری تئوسوفیستی، نمادپردازی جنسی از سرزمین، آرمان‌های مسیحایی در صلیبی‌گری و استعمار اروپایی، شیطان‌شناسی و مکاشفات شر قبالایی توانست اندیشه و عمل اشغال‌گری صهیونیستی را بسط دهد. اسطوره‌های اسباط گمشده، تبعید بابلی، دیاسپورا، انکیزیسیون، پروگروم‌ها، هولوکاست، سلطنت داودی و بازگشت به سرزمین مقدس نیز، بیشترین نقش را در تبلیغات عظیم زرسالاری جهانی به نفع اشغال‌گری و جنگ‌افروزی صهیونیستی ایفا کرد. در این تحقیق، با بررسی نقاط قوت و ضعف رهیافت و روش المسیری، شهبازی و گارودی، تلاش شد ترکیبی از روش‌های سه محقق یادشده به کار آید. تکمیل نتایج مقاله حاضر در گرو بازخوانی تاریخ

مسیحیت و کنکاش در قبالا و صهیونیسم مسیحی است.

کلیدواژه‌ها: اشغالگری، صهیونیسم دینی، صهیونیسم سیاسی، برگزیدگی قومی، آنتروپومورفیسم، فرجام‌شناسی عرفان یهودی، آریایی‌گری تئوسوفیسم، آخرالزمان‌گرایی، شرگرایی، اسطوره‌های صهیونیستی.

بیان مساله

آن هنگام که نهضت اسلامی مردم ایران به پیروزی رسید، اسلام و ایران از انزوا در آمد و مساله فلسطین را از زیر خروارها غفلت و فراموشی بیرون آورد و آن را به اولویت اول مسلمانان، بلکه آزادگان جهان تبدیل کرد. از این رهگذر، مطالعات فلسطین نیز متحول شد. ایران پهلوی، به جز چند اثر انگشت‌شمار، اجازه نشر و توزیع آثار قلمی پیرامون مساله فلسطین را نداد. هم‌چنان که سخنرانی درباره اشغال قدس و تأسیس رژیم صهیونیستی از اکیدترین ممنوعیت‌های زمان پهلوی بود.انقلاب اسلامی، افزون بر همه بندهایی که از ذهن و دل ایرانیان گشود، به آنان این امکان را داد تا با ژرف‌نگری و انصاف، مساله فلسطین و صهیونیسم بین‌الملل را بکاوند و از آنان حمایت کرد تا نتایج مطالعات و بررسی‌هایشان را به گوش و چشم ناظران جهانی برسانند. در میان آثار پرشماری که به این مهم اهتمام ورزیده‌اند، نوشته‌ی پیش رو، با فروتنی ادعا دارد که زاویه‌ای جدید را هدف بررسی‌اش قرار داده است: «تحقیق در مبادی دینی، عرفانی، اسطوره‌ای اشغال فلسطین در یهودیت».

اغلب آثار مرتبط با فلسطین، زمینه‌ها و مبانی سیاسی و تاریخچه اشغال آن است.[3] در برخی از این آثار، به مناسبت، یادی از مبانی عرفانی و دینی یهودیت نیز شده است، اما در آن بررسی‌ها استقلال و اصالت ندارند. علاوه بر اینکه میان سه حوزه مبادی دینی، عرفانی و اسطوره ای تفکیک و تمایز داده نشده است نوشته حاضر می‌کوشد با طبقه‌بندی و تفکیک مبادی دینی، عرفانی، اسطوره ای یهودی دریابد که ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی که به اندیشه و عمل اشغال‌گری میانجامد، در کجاست.در این مجال به مبادی صهیونیسم مسیحی پرداخته نشده است، با وجود اینکه بررسی ریشه ها و مبانی صهیونیسم مسیحی قابل توجه است.

مفهوم‌شناسی صهیونیسم

در این بخش باید مشخص شود کدام‌یک از معانی صهیونیسم مدنظر است؛ صهیونیسم، به مثابه یک «ایدئولوژی سیاسی» که از اواخر قرن نوزدهم رخ نمود یا «تفکر»ی که قرن ها پیش از آن وجود داشت یا معانی دیگر آن. کمتر محقق صهیون‌پژوهی، هم‌چون المسیری در تنقیح و تفکیک معانی گوناگون صهیونیسم کوشیده است. با جرأت می‌توان گفت اگر مجاهدت فکری و علمی المسیری در معرفی معانی و جنبه‌های مختلف صهیونیسم نبود، خلط و سوء برداشت بسیاری گریبان‌گیر متعاطیان این حوزه مطالعاتی می‌شد.

از دیدگاه المسیری، «صهیونیسم دینی»، به واژه «صهیون» در متون دینی مربوط است. این واژه به کوه صهیون، بیت المقدس یا به طور اعم، بر سرزمین موعود اطلاق می‌شود (المسیری، 1374: هفت). در عهد عتیق، از «دلتنگی یهودیان بابل برای صهیون» سخن گفته می‌شود (مزامیر، 137: 1). به نوشته المسیری، «عشق صهیون» در این معنا، صبغه‌ای ایمانی و معنوی دارد. زندگی در فلسطین در طول تاریخ برای مهاجران و زائران فلسطین، یک «عمل معنوی» به شمار می‌رفت، نه یک کار دنیوی.

با مبنای «صهیونیسم دینی» هرگز نمی‌توان خانه‌ها و مزارع و کارگاه‌های فلسطینی‌ها را اشغال کرد و شهرک‌های صهیونیستی ساخت. هم‌چنان که خاخام‌های یهودی بسیاری این کار را بدعت و حرام اعلام کردند (المسیری، 1374: هشت). بنابراین مفهوم دینی از صهیونیسم با صهیونیسم سیاسی تفاوت جدی دارد.

از اواخر قرن نوزدهم، ابتدا در قالب «عشاق صهیون» و ارسال صدقات از سوی ثروتمندان یهودی غرب به برادران بینوایشان در شرق، به منظور کمک در امر اقامت آنان در کشور دیگر، از جمله فلسطین، صهیونیسم یهودی جدید پدید آمد (همان: ده). پس از کنگره صهونیسم، صهیونیست به کسی اطلاق شد که به برنامه «کنگره بال» ایمان دارد. بدین‌گونه صهیونیسم، «سیاسی» و «عملی» شد (همان: یازده). مفهوم صهیونیسم نزد مسلمانان و اکثر مسیحیان به این معنا فهمیده می‌شود. این واژه عاری از جنبه‌های دینی است. از این رو، مسلمانان و بیشتر مسیحیان، کلیمیان و یهودیان غیرصهیونیست را با اشغال‌گران صهیونیست در یک ردیف نمی‌نشانند. این نوشته نیز ضمن احترام به پیروان حقیقی موسی کلیم‌ا (علیه‌السلام) و یهودیان غیرصهیونیست، مخاطب خویش را آن دسته از یهودیان و غیریهودیانی می‌داند که به صهیونیسم سیاسی تعهد و دلبستگی دارند.

المسیری در ازای واژه صهیونیسم، ده‌ها معادل قرار می‌دهد. (المسیری، 1382، جلد 6). این مقاله جز صهیونیسم «توطینی» و «استیطانی» به توضیح باقی معانی نمی‌پردازد. برای معرفی صهیونیست‌های سیاسی

مخالف اشغالگری، می‌توان از گروهی از صهیونیست‌ها، به ویژه صهیونیست‌های غربی‌شده یاد کرد که اعتقاد داشتند یهودیان باید در کشورهای خود بمانند و درصورت برپایی دولت صهیونیستی، از آن پشتیبانی سیاسی یا نهایتا، مالی کنند. گروه دیگر بر این باورند که باید یهودیان را از سراسر جهان به فلسطین کوچاند. المسیری گروه نخست را «توطینی» می‌نامد که در وطن خود می‌مانند و گروه دوم را «استیطانی» می‌نامد، که وطن جدید اختیار می‌کنند (همان).

روش‌شناسی

الف: روش «مطالعه موردی» یهودیت نزد المسیری

المسیری با روش «مطالعه موردی»، سه نمونه اصلی در تحلیل یهودیت به دست می‌دهد که همه موارد دیگر را به آن بازمی‌گرداند. او ازطریق تحلیل و سپس تعمیم این نمونه‌های اصلی به بقیه موارد، به آنها عمق می‌بخشد. این سه نمونه عبارت اند از «حلول‌گرایی یگانه‌گرا»، «سکولاریسم فراگیر» و «گروه های کارکردی».[4] المسیری نمونه هایش را «مرکب» می‌سازد تا از تحویل و یک‌جانبه‌نگری دور بماند. «نمونه مرکب» او همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، تمدنی و معرفت شناختی پدیده‌های یهودیت و صهیونیسم را دربرمی‌گیرد (المسیری، 1382، 1: 10). او در عوض اینکه فرد یهودی را به شکل مجرد و انتزاعی نگاه کند، فرد یهودی را بدین اعتبار ملاحظه می‌کند که در فلان زمان و فلان مکان، عضو فلان «گروه» یهودی» است.

ب: رهیافت و روش شهبازی

از دیدگاه شهبازی، «شناخت تاریخی» پایه شناخت سیاسی و اجتماعی انسان و زیرساخت فکری حال و آینده است. او نیز موافق با برخی صاحبنظران جدی این عرصه، با انتقاد از فقر مفرط تاریخ‌نگاری در ایران، مطالعه‌ی عمیق تاریخ معاصر را مبنای برنامه‌ریزی برای حال و آینده می‌داند

شهبازی روی خلأهای بزرگ در تاریخ‌نگاری معاصر انگشت می‌گذارد که «تعمدا» در طول دوران‌های طولانی

ناشناخته مانده و مسکوت گذارده شده است. (احمدی، 440:1381). به اکتشافات باستان‌شناسی و آرشیوهای دولت‌های باستان توجه ویژه میکند. (همان: 455) او به استناد کاوش های باستان‌شناسی در محل کنونی مسجد‌الاقصی، ادعای یهودیان مبنی بر عمر معبد سلیمان یا برج داود، به قدمت ده قرن پیش از میلاد را انکار می‌کند (همان: 456). شهبازی نقش اسطوره‌های دینی و تاریخی یهود را در «تکوین زرسالاری معاصر یهودی-صهیونیستی» جدی می‌داند. بنابراین، روش او در مطالعه یهودیت، تحقیق در اسطوره‌های دینی و تاریخی یهودی است؛ به ویژه «اسطوره های شیطانی» که توسط جریان نفاق و عناد با دین الهی موسوی، وارد عهد عتیق و متون مرتبط با آن شد (همان: 475).

ج: رهیافت و روش گارودی

این اندیشمند مسلمان فرانسوی، تحقیق انتقادی را الگوی خویش قرار داده (گارودی، 1374: 10) و تلاش کرده با تحلیل و تشریح «منطق درونی دولت متکی بر اصول صهیونیسم سیاسی» (همان: 3) به تحلیلی جامع از دولت‌سازی یهودی در فلسطین اشغالی بپردازد. وی در رهیافت خود، «صهیونیسم مذهبی» را از «صهیونیسم سیاسی»، «صهیونیسم» را از «یهودیت» و «اسرائیل توراتی» را از «دولت صهیونیست اسرائیل» تفکیک می‌گذارد (همان: : 20-5). گارودی نیز مانند شهبازی، به یافته های باستان‌شناسی و دیرینه‌شناسی تا حدی اعتماد میکند (همان: 30-29). هم‌چنین او تلقی مثبتی از عرفان و قبالای یهودی دارد، به گونه ای که راه آنها را ادامه راه پیامبران بنی اسرائیل می‌داند (همان: 14) و قائل است که صهیونیسم سیاسی زمینه‌ی کاملا متفاوتی از حکمت، تصوف و طریقت یهودی دارد. او از این مبانی استنتاج می‌کند که «صهیونیسم سیاسی، در زمینه‌ای کاملا متفاوت از حکمت، تصوف و طریقت یهودی زاده شده است (همان)». البته از نظر نگارنده می‌توان تاملات و تکلمه‌هایی نسبت به برخی رهیافت‌های گارودی وارد دانست.

دو دیدگاه در ریشه های دینی، عرفانی صهیونیسم

یک: دیدگاهی که مبانی دینی یهودی را تنها ابزاری برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به برنامه استعماری ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب دنیای اسلام می‌داند. گارودی نماینده شاخص این دیدگاه است. دو:

دیدگاهی که تفکر صهیونیستی را واقعا برساخته‌ی مبانی دینی، عرفانی یهودی می‌داند. بنا بر این نظر، بر خلاف دیدگاه نخست، تاکید بر مولفه‌های دینی و عرفانی یهودی، صرفا تبلیغاتی و برای اهداف سیاسی نیست. المسیری و شهبازی را میتوان نماینده این دیدگاه دانست. از جرجی کنعان نیز میتوان در این ردیف یاد کرد. کنعان از اعتقاداتی سخن می‌گوید که عامل اصلی ظهور صهیونیسم در میدان حوادث قرن نوزدهم است. (کنعان، 1385: 25).

علاوه بر گارودی، برخی از یهودیان غیرصهیونیست مانند اسرائیل شاهاک، یاکوب رابکین و یوسف آقاسی، از دیدگاه نخست طرفداری می‌کنند. از نظر آنان صهیونیسم سیاسی، مفهوم ملت[5] را به یهودیان جهان افزود. این گروه از یهودیان ، یهودیت به مثابه یک ملت را اساسا با یهودیت به مثابه یک دین، ناسازگار می‌دانند؛ زیرا دین فارغ از مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی، پیروان یک دسته از باورها و مقررات دینی را دربرمی‌گیرد. از این رو محدود به مرزهای یک ملت نمی‌شود (قاسمی، 1393: 67). به نظر می‌رسد ایدئولوگ‌های صهیونیسم نیز برای پر کردن این شکاف کوشیدند تا مفهوم ملت را به اسطوره های یهودی پیوند بزنند. از اینجا، می‌توان هم دیدگاه نخست را بر حق دانست و هم به دنبال آن دسته از مبادی دینی، عرفانی در یهودیت بود که بنیان‌گذاران و مبلغان صهیونیسم می‌کوشند تا بدعت خود را با آنها پیوند دهند.

رابکین[6]و یوسف آقاسی [7] این فرض را رد می‌کنند که جنبش صهیونیسم سیاسی و رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی، بر مبنا و باور دین یهودی بنا شده است؛ بلکه از زمان تأسیس تاکنون عملا در نفی، تحقیر و خیانت به یهودیت و ارزش‌های دینی و اخلاقی یهودی حرکت کرده‌اند. بر اساس دیدگاه رابکین، آقاسی و شاهاک، آرمان تشکیل یک دولت ناسیونالیست صهیونیست، چیزی جز همان «گوساله سامری» نیست که آیین تورات راستین را به محاق می‌برد و هر صدای مخالفی از درون یهودیان را به «یهودستیزی» متهم می‌کند. بنابراین باید به طور قاطع میان یهودیت و صهیونیسم تمایز گذاشت.

نفی زیرساخت دینی و عرفانی صهیونیسم از دیدگاه گارودی

در این نگاه، یهودیت از صهیونیسم تفکیک می‌شود. صهیونیسم را پدیده‌ای سیاسی، و نه دینی، یا فرهنگی به شمار می‌آید. گارودی بدعت صهیونیسم را جاگذاری دولت اسرائیل بر جای خدای اسرائیل می‌داند (همان: 18). گارودی توضیح نمی‌دهد که ریشه‌های این تفسیر در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن

نوزدهم و بیستم، با اتکاء به چه میراثی می‌تواند الهیاتی برای اشغال‌گری دست و پا کند.

المسیری نیز در این گزاره با گارودی همراه است که تاریخ صهیونیسم، نه در تورات و تلمود، بلکه در ساز و کارهای تاریخ غرب و نگرش سکولار-امپریالیستی آن ریشه دارد. او در موسوعه التاریخ الصهیونی (1997) با این دید به تاریخ صهیونیسم نگریسته است (المسیری، 1382، 1: ز). از دیدگاه المسیری، دولت صهیونیستی بخشی از تاریخ یهودی نیست. برخلاف ادعای صهیونیست‌ها، در چارچوب مقدسات و باورهای دین یهود قرار ندارد (المسیری، 1382، 1: ش).[8] بنا بر این نگاه، گنجاندن اندیشه صهیونیستی در چارچوب دینی-عرفانی یهود می‌تواند آن دسته از صهیونیست‌هایی را خشنود سازد که با دشواری زیاد می‌کوشند تا مبنای مشروعیت‌آوری در یهودیت دست‌وپا کنند.

پذیرش مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای اشغال‌گری در یهودیت

مبادی دینی

الف: پرستش گوساله سامری و پذیرش وجوهی از ولایت طاغوت

«به نظرم می‌آید اکثریت مردم اسرائیل، خدای خود را گم کرده‌اند و بتی را جانشین او نموده‌اند، درست مانند آن زمانی که در بیابان گوساله‌ای طلایی را تا بدان حد می‌پرستیدند که تمامی طلای خویش را می‌دادند تا از او تندیسی برپای دارند. نام بت نوین آنان دولت اسرائیل است». شاهاک در این گلایه از بزرگترین عامل انحراف یهودیت یاد می‌کند (گارودی، 1377: 210، به نقل از شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل[9]). فتنه سامری نقطه عطفی در ایجاد نفاق یهودی است. «گوساله زرین» نماد آن یهودیتی است که راه خود را از انبیاء الهی جدا می‌کند. ولایت شیطان را گردن می‌نهد. اندیشه و عملش را نه بر مدار شریعت موسوی، که بر محور نفسانیت و خواست طواغیت تنظیم می‌کند.

ب: برگزیدگی و اندیشه تبدیل یک قوم، به یک خداواره

بوبر[10] از مبارزان و پیشگامان صهیونیسم است. تا آخر عمر در این راه مبارزه می‌کند.اما در میان صهیونیست‌های دوآتشه، کمتر کسی همچون او به نقد این تفکر پرداخت. انتقادهای تند بوبر نشان از تبدیل اندیشه «برگزیدگی» یهودی به «قوم‌پرستی و ملیت‌پرستی» یهودی است. بوبر تصریح می‌کند که «ما خود را به شکل بت درآورده‌ایم (همان، به نقل از بوبر، اسرائیل و جهان، 1948: 184)». بوبر ریشه این فساد را نه از یهودیت، بلکه از ناسیونالیسم مدرن قرن نوزدهم می‌داند (همان: 21).

ریشه اندیشه برگزیدگی را پیش از هر منبع دیگری باید در تلمود جست. تلمود، حتی بیش از تورات، بر رهبران مذهبی یهود اثر گذاشته است. از این رو، در ظهور اندیشه‌های جدید در بین یهودیان نقش فعال‌تر از تورات بر عهده دارد. گارودی نیز، به نقل از منابع تلمودی به این دیدگاه یهودی اشاره می‌کند که مردم جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه برتر و مستحق حاکمیت و اعمال قدرت بر دیگران و گروه حقیر وتحت سلطه، به خاطر نداشتن امتیاز برگزیدگی. یهودیان متعلق به گروه نخستند و همه غیریهودیان به گروه دوم تعلق دارند (گارودی، 1377: 48). در پی ایجاد این احساسات و عواطف در یهودیان، رفتارهای تروریستی خشن و قساوت‌آمیز با دیگران به سهولت از یهودیان تهییج‌شده سر میزد؛ زیرا با دست‌کاری دستگاه ادراکی و معرفتی آن یهودی، این طور برایش تصویر می‌شد که طرف او مردم فرومایه و یا حتی حیوان‌های انسان‌نمایی‌اند که لایق زندگی و بقا نیستند. بدین‌ترتیب غصب خانه و کاشانه و مزارع فلسطینیان خم به ابروی اشغالگر صهیونیست هم نمی‌آورد.

ج: داستان ابراهیم و عهد الهی

«در این روز خداوند با ابراهیم پیمان بست و گفت: این سرزمین، از رود مصر گرفته تا شط بزرگ و از آنجا تا شط فرات را به نسل تو می‌بخشم (پیدایش، 15: 18-21 و 13: 14-17)». جنبش صهیونیسم ادعا می‌کند که میتواند این قلمروی جغرافیایی را با استناد به این وعده‌ی سرزمینی در سفر پیدایش، تصاحب کند. آلبرد. پوری[11] ، وعده‌های سفر پیدایش (پیدایش، 15: 18-21 و 13: 14-17) را تنها توجیهی برای مشروعیت‌بخشی به اشغال فلسطین می‌داند (گارودی، 1377: 39).

گارودی بحثی حقوقی مطرح می‌کند که آیا می‌توان «تضمین» وعده الهی را مطالبه کرد؛ آیا جایز است که وعده الهی را خودمان تحقق ببخشیم. او قاطعانه پاسخ می‌دهد که اگر تحقق‌بخشیدن به وعده به این معنا باشد که از آن به عنوان یک سند مالکیت بهره ببریم یا آن را در خدمت یک مطالبه سیاسی

درآوریم، پاسخ منفی است (همان 43).

د: پیش‌بینی پیامبرانه

گارودی این ادعا را رد می‌کند که استقرار دولت کنونی رژیم صهیونیستی، تحقق یک پیش‌بینی پیامبرانه توراتی باشد. او در استدلالش بر دو عنصر «تجدید اتحاد با خدا» و «وفاداری به تکالیف الهی» تکیه می‌کند. از دیدگاه گارودی، زمانی که پیامبران بازگشت به صهیون را به یادها می‌آوردند، اینطور نبود که زمین به خودی خود، خصلت مقدس داشته باشد. صهیون مقدس نیست جز آنکه «قانون خداوندی» بر آن حکومت کند. وگرنه، بنا به پیش‌بینی همان پیامبران، «صهیون هم‌چون کشتزاری کشت خواهد شد، اورشلیم به توده‌ای از ویرانه‌ها و کوه معبد به جایگاه بت‌پرستی بدل خواهد گردید (همان: 44) ».[12]

ه: قوم برگزیده

صهیونیسم سیاسی اسطوره قوم برگزیده را به خدمت می‌گیرد تا به گمان خود، «حقی دینی» برای «نژادی برگزیده» اثبات کند و «حق بازگشت به سرزمین موعود» را برای «اعقاب قبائل بنی‌اسرائیل» موجه سازد. یکی از پیش‌فرض‌های این اسطوره صهیونیستی، تداوم نژادی در طی قرون متمادی از زمان فرزندان یعقوب تا امروز است. از نظر کستلر، یهودیان سامی‌نژاد، یعنی همان اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، حتی پیش از آنکه از اسرائیل بیرون آیند و در جهان پراکنده شوند، بر اثر اختلاط با اقوام مختلف، خلوص نژادیشان را از دست دادند. نتیجه این شد که یهودیان به مردمانی چندرگه، چندنژاده، با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در جهان مبدل شدند (کستلر، 1361: 8). بدین‌ترتیب، کستلر هویت ملی و قومی یهودیان را انکار و هویت دینی آنان را اثبات می‌کند.

و: اسطوره یوشع

گارودی داستان عهد عتیقی «سپاه‌آرایی، حمله و تصرف مقدس» یوشع (یوشع، بابهای 18-8)، در کرانه‌ی غربی رود اردن را در برابر دو پرسش می‌نهد:

1. پرسش مربوط به حقیقت تاریخی آن

2. پرسش مربوط به پیامدهای یک تقلید تمام‌عیار از این سیاست قلع و قمع غیراسرائیلیان

در پرسش اول گارودی به یافته‌های دیرینه‌شناسی تکیه کرده و نابودی اریحا و عای[13] به واسطه هجوم سپاه اسرائیلی را ناممکن می‌شمارد (گارودی، 1377: 61-59). نقد علمی مدعیات کتاب مقدس، رهیافتی مدرن در مواجهه انتقادی با گزاره‌های دینی است. در توانایی و درستی این رهیافت برای نقد کتاب مقدس تردیدهایی وجود دارد.

گارودی ذیل پرسش دوم می‌پرسد که آیا از مناخیم بگین تا شارون، از اسطوره یوشع تقلید نکردند؟ مناخیم بگین، 254 نفر ساکنان روستای دیریاسین، اعم از مرد و زن و کودک و پیر و جوان را قتل عام کرد. شارون با کشتارهای صبرا و شتیلا به وزارت مسکن و توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین ارتقا یافت. از دیدگاه گارودی، برداشت ظاهری و بنیادگرایانه از تورات به ارتکاب ده‌ها مورد کشتار در تاریخ صهیونیسم منجر شده است (همان : 67-62).

ز: انگاره اشعری خدای صهیونیسم، مقدمه‌ای بر الهیات نسل‌کشی

خدای انسان‌وار یهودی، می‌خندد، خسته می‌شود، می‌گرید (خروج، 32: 14-10)، فراموش می‌کند و به خاطر می‌آورد (همان، 2: 24-23)، خدای یهودی دستور قتل زنان و کودکان را می‌دهد و منشا نسل‌کشی مقدس است (اعداد، 31: 12-1). با تکیه بر این خداوند، صهیونیسم سیاسی هر چه بیشتر خون بریزد، «سرنوشت حتمی همه ساکنان زمین موعود، اعم از مرد، زن و کودک (تثنیه، 20: 18-16)» را محقق کرده است. «اشعری‌گری صهیونیستی» هر خوب و بدی را از درجه اعتبار ساقط می‌کند و آنچه خدای مجعول دستور می‌دهد، بر هر حسن و قبحی تقدم دارد.

ح: تعصب و انحصارگرایی در تفسیر تورات و تلمود

گارودی به نقل از کتاب علیه یهودستیزی (1896)، اثر برنارد لازار، ارتباط میان تعصب و تکفیر یهودی با صهیونیسم سیاسی را بررسی می‌کند. (گارودی، 1374: 9) از دیدگاه لازار، فریسیان و یهودیت حاخامی و تلمودگرایان افراطی، بر خلاف دین راستین موسی، که به وسیله ارمیا، اشعیا و حزقیال تصیفیه و بیان شد، خودبرتربینی و خودخاصه بینی برای یهود قائل شدند. این طرز تلقی، با شدت گرفتن ناسیونالیسم فراگیر اواخر قرن نوزدهم در اروپا، قوت بیشتری گرفت (همان: 11). در اواخر قرن سیزدهم در برخی مجامع مذهبی، هر کسی را که قبل از بیست‌و‌پنج سالگی کتاب دیگری به جز تورات و تلمود را بخواند مرتد اعلام می‌نمودند. لازار نتیجه این طرز تلقی را انزوا و جدایی یهود از سایر ملت‌ها می‌داند. او بر آن است که همین تفکر اسرائیل را مرکز دنیا دانسته و مردم را به دوستان و دشمنان یهودیان تقسیم می‌کند (همان: 12). گارودی در اینجا، تا اندازه‌ای، مبنایش -نفی زیرساخت دینی صهیونیسم سیاسی- را تغییر می‌دهد. او به گرایشی در یهودیت می‌پردازد که از درون آن افکار صهیونیستی امروز بیرون آمد و این گرایش را تفسیر «خودسرانه» تورات و سنت یهودی می‌داند (همان: 13). او یکی از «بدبختی‌های رژیم صهیونیستی» را این می‌داند که با وجود نیاز مبرم به تعالیم انبیاء، احکام حاخام‌های متعصب افراطی را برمی‌گزینند (همان: 14).

مبادی عرفانی

الف: وحدت وجود حلول‌گرایانه

حلول‌گرایی یگانه‌گرا، یکی از سه نمونه تحلیلی بنیادین و اصلی المسیری است. برای رساندن مفهوم «حلول» واژه‌های گوناگون و گاه مترادفی به کار می‌رود (المسیری، 1382، 1: 131): 1.حلول، معادل با واژه لاتین infusion 2. وحدت وجود یا همه‌خدایی، معادل با pantheism 3. کمون، معادل با immanence 4. باطن و باطن‌گرایی، معادل با esotiric یا occult 5. اتحاد، معادل union 6. فناء، معادل با annihilation 7. جاری و ساری‌شدن، معادل emanatism 8. تجسم، معادل incarnation.

حلول‌گرایی در برابر تعالی و فرارفتن[14] است که به حقائقی قائم به ذات و متعالی از پدیده‌های حسی و ناپایدار باور دارد. بیرون از نظام طبیعت، با همه دگرگونی، مادیت، زوال و تکثری که در آن هست،

مرکز و مرجع ثابتی وجود دارد، که مبدأ موجودات طبیعی است. المسیری آن مرکز را «مرجعیت بیرونی» می‌نامد. تفکر حلول‌گرا، آن مرجع بیرونی را به درون طبیعت می‌کشاند یا اصلا مرجعیت و مبدئیتی قائل نیست. در تفکر حلول‌گرا هیچ مرتبه بالا و پائین و ترتیب صعودی وجود ندارد (همان: 30). آن‌چنان که المسیری نیز، بیان می‌کند، انکار فرارفتن و تعالی از عالم ماده مستلزم سکولاریسم است. سکولاریسم عبارت است از اینکه طبیعت، خودبسنده است و هر چیزی را که برای فهمش نیاز باشد، در دل خود دارد. سکولاریسم ترجمان اجتماعی-سیاسی همان مرجعیت درونی متافیزیکی است.

یگانه‌گرایی یا وحدت وجود میتواند ماتریالیستی باشد، ایدئالیستی باشد، الهی باشد، یا غیر آن. وحدت وجود مادی همه جهان را به مبدئی پنهان در ماده برمی‌گرداند. این مبدا یگانه در وحدت وجود ایدئالیستی/معنوی، ایده، عقل، تاریخ، لیبیدو، روح یا هر چیز معنوی است(همان). به نوشته المسیری، این گرایش کلی در غرب وجود دارد که برای اشاره به وحدت وجود معنوی از تعبیر پانته‌ایسم و برای وحدت وجود مادی از کلمه حلول[15] استفاده شود (همان: 133). وحدت وجود الهی داستان دیگری دارد. عرفان اصیل اسلامی و حکمت متعالیه صدرالمتالهین، وحدت وجودی است؛ اما نه وحدت وجود مادی و نه ایدئالیستی. حقیقت وجود آن نقطه مرکزی و مبدا یگانه و یکتاست. البته بی آنکه مراتب کثرت ظهورات و تجلیات این حقیقت انکار شوند. المسیری به قسم سوم اشاره نمی‌کند. او وحدت وجود را یا ماتریالیستی می‌داند یا ایدئالیستی/معنوی.

ماشیح از دیدگاه یهودیت حاخامی، هنگامی که «خدا بخواهد» می‌آید تا امتش را به صهیون بازگرداند. از آنجا که بازگشت در آخرالزمان، به «خواست خدا» بستگی دارد، یهودیان جز برای زیارت از فلسطین دیدار نمی‌کردند و سکونت در آن برای ایشان حرام بود. زیرا بازگشت در چارچوب مرجعیت بیرونی قرار داشت. اما جنبش صهیونیسم مرجعیت را درونی ساخت و آن را به خواست و اراده یهودیان گره زد.

ب: حلول خداوند در ملت و تاریخ

پروفسور آندره نهر، پس از اینکه معنای جهان‌شمول اتحاد خداوند و ملت را تعریف می‌کند، اسرائیل را نشانه‌ی تاریخ الهی در دنیا و محور دنیا و عصب و قلب آن می‌داند (گارودی، 1377، 33).[16]برخورد و تعامل با فرهنگ اسلامی یهودیان را واداشت تا در خلوص توحیدشان بکوشند. از نظر خزاعی، حاخام‌ها تلاش کردند تا در برابر این حلول‌گرایی ایستادگی کنند. تعابیر حلول‌گرایانه کتاب مقدس به عنوان

ساده‌سازی معانی و مفاهیم دینی برای عامه مردم عنوان شود. از این ‌رو در تفسیرهای قبالایی نخستین، تعبیر «گویی که» را می‌توان مشاهده کرد که بر «مجاز بودن» سخن دلالت می‌کند (خزاعی، 1389: 92). به نوشته خزاعی، این احتیاط به تدریج از بین رفت و قبالای عامیانه قومی و حلول‌گرا چیره گشت (همان).

ج: فرجام‌شناسی کابالیستی-صهیونیستی

جرجی کنعان عقاید خانواده‌ای پروتستان را شرح می‌دهد که «بازگشت یهود» به سرزمین مقدس را به عنوان «سرآغاز فرجام جهان» می‌شناسند. از سال 1947، پدر خانواده یک صهیونیست تمام‌عیار می‌شود؛ زیرا فلسطینیان و مخالفان اشغال فلسطین، در مقابل «خواست و اراده الهی» قد عمل کرده‌اند (کنعان، 1385: 35). کنعان با بیان شرح حال این خانواده در صدد است تاثیر آن فرجام‌شناسی را نشان دهد که اشغال فلسطین را موجه ساخته و مقاومت برای آزادسازی آن را ایستادگی در برابر اراده و مشیت الهی می‌داند.

قبالا وظیفه احیاء و ترویج «آرمان‌های مسیحایی» را به دست گرفت. مسیح، موعود مشترک یهودیان و مسیحیان است. از دیدگاه شهبازی، «مسیح موعود» این ظرفیت را در قبالا، از ابتدای پیدایش ایجاد کرد که به طریقت مشترک یهودیت و مسیحیت بدل شد. چنین نیز شد (همان: 256).

د: آریایی‌گری تئوسوفیستی

موج آریایی‌گری در ابتدای قرن بیستم به پیدایش و بسط ناسیونال‌سوسیالیسم و حزب نازی در آلمان انجامید. نظریه آریایی‌گری، مدال سروری و ریاست بر تمدن‌های بشری را به نژاد آریایی می‌بخشد. از نظر شهبازی، این موج، بر بنیاد مکتب آریایی‌گری قرن نوزدهم شکل گرفت که با حکومت هند بریتانیا در ارتباط نزدیک است. شهبازی بنیان‌گذاران اصلی این مکتب را وابسته به سازمان شبه‌ماسونی تئوسوفی می‌داند که حکومت هند بریتانیا در هندوستان تأسیس کرد. (احمدی، 1381: 448).

طبق نظر تئوسوفیست‌ها، مردم دنیا به نژادهای خالص سامی، آریایی و غیره تقسیم می‌شوند. نژاد

آریایی، در میان دیگر نژادها، رسالت رهبری و تمدن‌سازی را به دوش داشته و دارد. تمامی تمدن‌های بزرگ بشری ساخته این نژادند. در دوران جدید رسالت تمدن‌سازی بر اروپاییان از نژاد آریایی محول شده است.

شهبازی شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهند موج آریایی‌گری را سرویس اطلاعاتی بریتانیا ایجاد و ترویج کرده است. بر این اساس، پدیده هیتلر و نازیسم، که از درون موج آریایی‌گریی آلمان برآمده است، از نظر فکری به شدت از والتر اشتاین تاثیر گرفته است. اشتاین، سازمان ماسونی پنهانی را در وین بنا نهاد که به ترویج عقاید آریایی‌گری و تئوسوفیستی اشتغال داشت و هیتلر جوان در جوانی به این سازمان پیوست. اشتاین در سال‌های جنگ جهانی دوم، مشاور شخصی سر وینستون چرچیل و عضو سرویس اطلاعاتی بریتانیا است (همان: 450).

هـ: یدیعوت هاآرتص[17]: نمادپردازی جنسی از سرزمین مقدس

به نوشته رابکین، صهیونیسم از ابتدا عشق به سرزمین مقدس را تشویق می‌کرد؛ عشقی که قالب سیاسی و ایدئولوژیک داشت. در برنامه درسی اوایل قرن بیستم در فلسطین اشغالی، پیاده‌روی طولانی در دامن طبیعت ترتیب داده شده بود تا ارزش و تمایل به زمین در ذهن و دل دانش‌آموزان ایجاد شود. در این طبیعت‌گرایی، عشق به زمین با نمادهای جنسی در هم آمیخته شده است. از نظر رابکین، اصطلاح عبری یدیعوت هاآرتص اشاره به آیه ای از عهد عتیق دارد که درباره دست‌یافتن مرد به دانش جنسی در باره زن سخن می‌گوید. سرزمین در این نگاه، دختر باکره‌ای است که به وصال با صهیونیسم چشم دوخته است.کسی که تمایل دارد او را بارور سازد باید از طریق ارتباطی شبه‌جنسی، رخوت و خمودی مزمن را از او دور سازد (رابکین، 1389: 117). یهودی صهیونیست، در این رابطه عاشقانه جنسی با سرزمین، هیچ رقیبی را برنمی‌تابد.

و: صلیبی‌گری مسیحایی

برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید در سرچشمه‌های آن ، اصول و مبانی را جست که به

اشغال و سلطه‌گری، تقدس و الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغال‌گری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان‌یافته است؛ جنگ‌های صلیبی و استعمار ماوراء بحار.

شهبازی نیز مانند برخی دیگر از اندیشه‌وارن معاصر،[18] پیوند عمیق الیگارشی یهودی با حکمرانان بزرگ و کوچک اروپا را در تعیین سرنوشت امروز دنیا، بسیار تاثیرگذار می‌داند. از دیدگاه او، این پیوند از دوران «جنگ‌های صلیبی» شکل گرفته است. در این رابطه، اشراف، صرافان و حاخام‌های بزرگ یهودی، غالبا به عنوان واسطه و کارگزار مالی و اطلاعاتی فرقه‌های صلیبی عمل می‌کردند. (احمدی، 1381: 443).

ز: استعمارگری مسیحایی

اندیشه‌پردازان استعمار را باید نظریه‌پردازان باواسطه صهیونیسم سیاسی انگاشت. اگر صهیونیسم را بخشی از طرح استعماری غرب حساب کنیم، ریشه‌های دینی، عرفانی استعمار چیست؟ چه کسانی در اوان شکل‌گیری سیاست‌های استعمار ماوراء بحار اروپایی نقش اصلی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشتند؟ و چه ارتباطی میان آن افراد و جریان‌ها با عقاید یهودی و قبالایی می‌توان یافت؟ با بررسی مسائل بالا می‌توان دریافت که الهیات استعمارگری با الهیات اشغال فلسطین پیوند می‌خورد.

پرتغال اولین قدرت غربی است که در قرن شانزدهم یک امپراتوری مستعمراتی ایجاد کرد. این میراث در قرن هفدهم به هلندی‌ها و در قرن هیجدهم به بریتانیایی‌ها رسید. در تمام تاریخ پیدایش و بسط استعمار اروپایی و سپس، آمریکایی، رد پای زرسالاری یهودی و مشارکتشان قابل مشاهده است.

سفر کریستف کلمب به قاره آمریکا، به پیشنهاد و با مشارکت مالی و سرمایه‌گذاری یهودیانی است که دربار اسپانیا را در قبضه داشتند.کلمب اولین نامه‌ها و گزارش معروف سفرش را خطاب به آنان می‌نویسد، که بلافاصله چاپ و در سراسر اروپا توزیع شد. افزون بر اینکه دائره‌المعارف جودایکا، شواهدی را ارائه می‌کند که کلمب را یهودی مخفی نشان می‌دهند. در هر حال، او نزدیکترین پیوندها را با جوامع یهودی و مارانویی دارد. (جودایکا، 5: 70). بورستین می‌نویسد اگر اصرار و تشویق اعضای یهودی دربار، به ویژه خزانه‌دار مارانوی ملکه نبود، هرگز طرح کلمب به پیروزی نمی‌رسید (بورستین، 1369: 296). بدین‌ترتیب تفکر استعمارگری با آرمان‌های دینی گره می‌خورد. به تعبیر دقیق‌تر، طرح

استعماری با مبانی دینی توجیه می‌شود.

تنها ماشین استعمار اسپانیا نبود که با الیگارشی یهودی به حرکت آمد. سرمایه‌داری سلطنتی پرتغال نیز چنین است.شهبازی در یک بررسی مقایسه‌ای، گاسپار، نماینده تجاری و سیاسی و اطلاعاتی پادشاه پرتغال در سواحل هند را، در کنار کریستف کلمب می‌نهد. به نوشته راس، حمله عثمانی به جزایر ونیز و همچنین حمله به قبرس با تحریک «یوسف ناسی» صورت گرفت. (راس، 1373: 273). راس او را نزول‌خوار یهودی پرتغالی توصیف می‌کند، که با حمایت «لاله مصطفی» توانست حمله به سوی قبرس را به شاه عثمانی بقبولاند (همان).

از دیدگاه شهبازی، در هلند، آغاز اقتصاد مستعمراتی و تأسیس کمپانی هند شرقی دقیقا مقارن با مهاجرت گسترده یهودیان/مارانوها در سده هفدهم به این کشور پروتستان و تبدیل آن به مرکز اصلی شبکه جهانی الیگارشی یهودی است (شهبازی، 1377، 2: 88). از دیدگاه شهبازی، ادبیات غنی قرن نوزدهم روسیه سرشار از داستان ظلم زرسالاری یهودی بر مردم فرودست شرق اروپاست. تبلیغات عظیم و مستمر پس از جنگ جهانی تا به امروز این خاطرات را به تدریج به فراموشی سپرده و افسانه‌های یهودی همچون «مظلومیت قوم یهود» را به جایش نشانده است (همان: 95).

ح: سیاست شرقی انگلیس و استعمارگری

در نیمه قرن هفدهم، الیگارشی یهودی آمستردام، که افول امپراتوری تجاری هلند را احساس میکرد، به واسطه «منسه بن اسرائیل»[19]، به دیدار کرامول در انگلستان شتافت و توانست مجوز سکونت نامحدود در انگلیس را به دست آورد و در قرن هیجدهم، لندن را به کانون اصلی زرسالاری یهودی و قلب مالی اروپا تبدیل کند (سومبارت، 1384: 19-18). از دیدگاه شهبازی، امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد؛ تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره‌ی نو و از طرف دیگر تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا (همان: 456). بازوی صراف و بانکدار الیگارشی یهودی نیز، پشتیبانی مالی ارتش انگلیس در جنگ‌های اروپا و کمپانی‌های استعماری این کشور را بر عهده گرفت (آلفری، 1381: 34)، همچنان که در اسپانیا و پرتغال، بعد در لهستان و سپس در هلند چنین کارکردی داشت. شهبازی امپراتوری مستعمراتی، از آغاز تا پایان را آمیخته با نام زرسالاری یهودی می‌داند؛ اگرچه پنهان‌شدن در زیر پوشش «نوکیشی مسیحی» و «یهودیت مخفی» پژوهش

درباره سهم واقعی یهودیان در این فرایند را دشوار می‌سازد (شهبازی، 1377، 2: 166).

ط: دین طبیعی، دئیسم و اشغال‌گری

میل به اشغال‌گری و خواست الیگارشی مستعمراتی به رهایی از حرام و حلال دینی، دین تازه‌ای نیاز داشت که از شریعت و ربوبیت الهی تهی باشد. این خواست در اندیشه‌پردازان دین طبیعی و دئیسم بازتاب یافت. این مفهوم به طور اصطلاحی، نخستین بار به دست ادوارد هربرت، در نیمه قرن هفدهم مطرح شد. او «دین طبیعی» را جوهر عقلی و اخلاقی مشترک در تمام ادیان می‌دانست. این مفهوم در محافل اشرافی اروپای سده هفده و هجده «دئیسم»[20]نام گرفت. دئیست‌ها خالقیت خدا را منهای ربوبیت و تدبیر او در طبیعت و زندگی انسان می‌پذیرند. به زعم آنان، ادیان از جوهر واحدی برخوردارند که به چنگ عقل متعارف بشری می‌آید؛ آن هسته مشترک ادیان، دین طبیعی است که در طول تاریخ با حشو و زواید گوناگون فربه شده و «دین اثباتی» -همان ادیان متعارف- را شکل داده است (بریتانیکا، 2007، 3: 965). بریتانیکا دئیسم را در برابر تصور یهودی-مسیحی از خدا می‌داند و بر آن است که در پایان قره هیجدهم، این نگرش عرض اقیانوس اطلس را پیموده و دیدگاه‌های دینی مستعمره‌نشین‌های قاره آمریکا را شکل داده است. سه رئیس جمهور نخستین آمریکا، همگی باورهایی دئیستی دارند (همان). اینکه تصور یهودی-مسیحی از خدا با دئیسم نمی‌سازد، از جهاتی پذیرفتنی نیست. اندیشه «دست‌بستگی» خدا در یهودیت تاثیر مهمی بر تلقی دئیستی در قرن هفده و هیجده اروپا باید گذاشته باشد. قرآن نیز اندیشه «دست‌بستگی» یهود را مایه لعنت الهی می‌داند.[21]از سوی دیگر می‌دانیم که الیگارشی یهودی فعال در ماجرای اشغال و استعمار قاره آمریکا، بسیار کوشید تا مسیحیان ساکن اروپا را به سوی «دنیای نو» روانه کند. رواج آرمان‌های مسیحایی و اسطوره‌های یهودی در این مقطع سهم جدی در مهاجرت انبوه اروپائیان به سرزمین‌های اشغالی آمریکا داشت. پذیرفتنی است که میان اندیشه محرک و برانگیزاننده مهاجرت به اروپا و دین غالب مستعمره‌نشینان ارتباطی معنادار وجود داشته باشد؛ به ویژه وقتی سران جامعه جدید آمریکا را با باورهای دئیستی می‌شناسیم.

بر بنیاد اصول دئیسم و اصالت نفع[22] حضور یهودیان در اقتصاد و ساختار سیاسی انگلیس و کشورهای اروپایی توجیه می‌شد. در مقابل، «بهره برداری سوداگرانه زرسالاری یهودی از دین» نقش مهمی در پیدایش ماتریالیسم و آتئیسم مدرن داشت. پیامد فرهنگی زرسالاری یهودی، پدیده مارانوها و نگاه سوداگرانه و منفعت‌گرایانه به دین، خدا و برگزیدگی الهی، درمیان نسل‌های پسین مسیحیت و حتی در

میان اعضای جوامع یهودی، هر گونه باور دینی را سست و بی بنیاد ساخت. از فلسفه دئیستی اسپینوزا، اندیشه‌های سوسیالیستی و ماتریالیستی قرن نوزدهم سربرآورد. از دیدگاه شهبازی، به تدریج، بخش قابل توجهی از الیگارشی یهودی نیز در گروه ماتریالیست‌ها و آتئیست‌هایی قرار گرفتند که یهودی‌اند اما از یهودیت، به عنوان یک دین بریده‌اند (همان).

ی: مسیحاگرایی و اتحاد صلیبی اروپا با مغول‌ها

از نظر شهبازی، از اواخر قرن سیزدهم و پایان نهاد «شاه داودی» در بغداد (همان، 1: 479) و انتقال نهایی کانون الیگارشی یهودی به اسپانیای مسیحی، به ریاست تودروس ابولافی دوم، شاهد تلاش پیگیر یهودیان بغدادی برای نفوذ در ایلخانان مغول و تصرف قدرت سیاسی هستیم (همان: 257). تکودار، حاکم جدید مغول، پس از مرگ اباقاخان (1281)، نخستین ایلخان مغول است که به اسلام گروید و راه دوستی و اتحاد با دولت ممالیک مصر و علمای اسلام را در پیش گرفت (پیگولوسکایا، 1353: 353). این اتحاد اسلامی خطری سهمگین برای الیگارشی صلیبی اروپا و متحدانش بود. با شورش ارغون، شاه‌زاده مغول، توطئه قتل تکودار و کودتای سیاسی شبانه به پایان رسید (شهبازی، 1377، 2: 262-261). به نوشته گروسه، ارغون پس از به قدرت‌رسیدن، حمله دسته‌جمعی را مقارن با تهاجم صلیبی‌ها در فلسطین و مصر، به سوی قوای مسلمان در سوریه ترتیب داد. سرزمین‌های اشغالی نیز، میان مغولان و صلیبی‌ها تقسیم شد (گروسه، 1379: 603). از دیدگاه شهبازی، در تمام دورانی که ارغون و درباریانش به دنبال از سرگیری جنگ صلیبی بودند، آبراهام ابولافی[23] نیز در ایتالیا سخت درگیر تبلیغات مسیحایی بود؛ ظهور عن‌قریب مسیح بن داود را پیش‌گویی می‌کرد (شهبازی، 1377، 2: 264). سیاست جنگ‌افروز ارغون، تا اندازه‌ی زیادی به مشاوران یهودی و مسیحی دربارش برمی‌گردد که جایگزین مشاوران ایرانی شدند (پیگولوسکایا، 1353: 356). یهودیان دربار ارغون، به تدریج، رقبای غیریهودی را از میدان به در کرده و بدین‌ترتیب، به قدرت مطلقه درباره ایلخان بدل شدند (شهبازی، 1377، 2: 265).

ک: مسیحاگرایی رنسانسی

از دیدگاه شهبازی، از نیمه قرن پانزدهم قبالا از محافل بسته یهودی خارج شده و در میان مسیحیان

رواج یافت. مارانوها منطبق بر زبان و فرهنگ مسیحیان، رساله‌های قبالایی نوشتند. رنسانسی‌های اروپا، به ویژه ایتالیا، قبالا را منبع اصیل رازهای هستی یافتند، که به آرمان‌های مسیحایی و صلیبی جدید دامن می‌زد و دولت جهانی قریب‌الوقوع اروپائیان را نوید می‌داد. رویکرد گسترده رنسانس به فراگیری زبان عبری از این رو است (همان، 2: 297). شکست در جنگ‌های صلیبی رخوت و انفعالی در الیگارشی صلیبی اروپا به وجود آورده بود. از آغاز قرن شانزدهم، حاملان یهودی/مارانوهای این اسرار، به طور پیاپی «آخرالزمان و ظهور مسیح» را پیشگویی می‌کردند. مهم‌ترین کار کابالیست‌های یهودی و مسیحی بیدارکردن انگیزه و شور صلیبی است. سفرهای استعماری/اکتشافی، جنگ علیه اسپانیای اسلامی در جنوب و علیه عثمانی در شرق اروپا به شدت از این شتاب‌دهنده های قبالایی و مسیحایی تاثیر پذیرفت.

در قرن شانزدهم، مناسه بن اسرائیل، مروج مسیحاگرایی یهودی و اسطوره اسباط گمشده در هلند، به عنوان یک ابزار دینی قوی برای فعالیت کمپانی‌های استعماری هلندی-انگلیسی و ایجاد کلنی در امریکای شمالی است. از دیدگاه شهبازی امواج مسیحایی در این دوره با دو هدف ایجاد می‌شد؛ تحریک انگیزه‌های دینی مردم ساده‌دل مسیحی برای مهاجرت به قاره نو و از طرف دیگر تشویق ثروتمندان و قدرتمندان اروپایی به مشارکت بیشتر در غارت قاره آمریکا (همان: 456)

ل: شیطان‌شناسی[24]و مکاشفات شر

از دیدگاه شهبازی، «شیطان‌شناسی» و «مسیحاگرایی» را دو جنبه مهم قبالا باید دانست که آن را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی معنادار می‌کند (شهبازی، 1377، 2: 246). از نظر شولم، عارفان قبالایی قرن پانزده و شانزده، شیطان و نیروی شر را عامل از هم گسیختگی وحدت آغازینی می‌دانند که بر کیهان حاکم بود. در این نگرش، اغوای شیطان آن وحدت آغاز این را بر هم زده است (شولم، 1392: 433). بازگشت به نقطه آغاز این خلقت هنگامی روی می‌دهد که اتحادیه‌ای از اراده‌ها و خواست‌ها برای پایان به وجود آمده باشد. شولم به مکاشفاتی اشاره می‌کند که نابودی عالم و تخریب فاجعه‌آمیز آن رویت می‌شد (همان: 436). مکاشفات یادشده می‌تواند از مصادیق مکاشفات شر باشد که احتمال اهریمنی‌بودن نیروهای مخرب عالم را تقویت می‌کند.

با پیش‌روی سپاه صلیبی در اندلس اسلامی، زمام‌داری مناطق اشغالی، عمدتا به سران و اشراف یهودی

واگذار می‌شد. احیای آموزه‌های مسیحایی، آخرالزمان‌گرایانه و شیطان‌شناسانه در واقع ایدئولوژی سیاسی و موتور محرک این تکاپوی غاصبانه است که بیش از هر چیز، بر قبالای یهودی و به ویژه مکتب لوریا تکیه داشت.

اسحاق لوریا و مکتب قبالایی پیرامون او در ایتالیا در قرن شانزدهم ظاهر شد. لوریا آن‌قدر در قبالای یهودی اعتبار دارد که اندیشه‌اش را در کنار کتاب زوهر، یکی از دو منبع اصلی کابالا می‌شناسند (شهبازی، 1377، 2: 305).

وجوه سیاسی قبالای لوریانی به شکلی آشکار ایدئولوژی جنگ با جهان اسلام است. شرشناسی و شیطان‌شناسی در این مکتب به جایگاه بی‌سابقه ای ارتقا می‌یابد. او با تطبیق مفاهیم شرگرایانه و شیطان‌شناسانه بر جهان اسلام، به خصوص دولت عثمانی، امواج مسیحایی این زمانه‌ی پرآشوب را به سوی جنگ با مسلمین سوق داد. کل ساختار قبالای لوریانی تحت نفوذ گرایش مسیحایی است لوریا عرفان یهود را به حوزه عمل و تکالیف انسانی می‌کشاند. جهان دچار انحراف و آسیب شده است. انسان آمده تا رخنه و آسیب‌های[25] جهان را اصلاح کند و هر چیز را به جایگاه مناسبش برگرداند. مقرر نشده که این وظیفه تنها برای مسیح باشد، بلکه تمامی یهودیان در برابر تکلیف بازگرداندن جهان به وضع صحیحش مسئولند (همان).

م: تاریخ مقدس

تمام «تاریخ واقعی» فلسطین به جز قطعاتی گزینشی، محو می‌شود؛ گویی در طول دو هزاره اول و سپس هزاره سوم تا زمان ورود قبائل عبرانی، هیچ اتفاقی در این سرزمین نیفتاده است. همچنان که حدود دو هزار سال دیگر، از شورش «بارکوخبا» در سال 135 میلادی تا زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، باز هیچ خبری نبوده است. این «تاریخ مقدس»، محصول سندسازی و تاریخ‌نویسی جهت‌داری است که منافع صهیونیسم را تامین می‌کند. قطعاتی محدود از تاریخ فلسطین را که یهود در آنها نقشی داشته‌اند، برمی‌گزینند؛ ورود سپاه یوشع به اروشلیم، هفتاد و سه سال حکومت داود و سلیمان، پادشاهی یهود تا حمله بخت‌النصر، پناهندگی به بابل و بالاخره شورش‌های سال های 63 و 135 میلادی علیه رومیان (گارودی، 1374: 36-37).

این «تاریخ مقدس» در مدارس فلسطین اشغالی، حوزه‌های علمیه کاتولیک و پروتستان و در تبلیغات پردامنه صهیونیستی بی وقفه تکرار میشود، تا جایی که میلیون‌ها مسیحی در سراسر دنیا افسانه‌ها و

اسطوره‌های صهیونیستی را حقیقی می‌پندارند.

جزء مکمل اسطوره تاریخ مقدس، مفهوم «نژاد یهود» است. با ترکیب افسانه نژاد یهود با تاریخ مقدس، یک نژاد خالص سامی، حامل آرزو، دلتنگی و حسرت دائمی ارض موعود ساخته می‌شود. این نسب‌سازی می‌کوشد بباوراند که همه یهودی‌های جهان امروز، بازماندگان همان نژادند که به فرمان خداوند همراه ابراهیم و ذریه او به زمین موعود کنعان آمده و حامل تاریخ مقدس‌اند. گارودی به درستی، فرضیه‌های نژادی سامی، اسرائیلی و یهودی را رد می‌کند. او مفهوم «نژاد» را یک اختراع قرن نوزدهمی اروپایی می‌داند که برای توجیه استعمارگری غرب مدرن ساخته (همان: 43). کسانی مانند بوفون، در قرن هیجدهم، «نژاد سفید» را به عنوان نمونه اصیل بشر معرفی کردند که پس از آمیزش با اندیشه تکامل به شدت نژادگرایانه، که محور را اروپا می‌دانست و غیرغربی‌ها را بدوی تلقی می‌کرد، پوششی علمی برای توجیه غارت‌های استعماری سفیدپوستان شد (همان: 44). تاریخ نیز به همان اندازه «تعریف نژادی از یهود» را رد می‌کند که بیولوژی و ژن‌شناسی آن را ادعایی غیرعلمی شمرده بودند. گروه‌های یهودی در طول تاریخ آن قدر در اقوام و ملل گوناگون جذب و ادغام شده‌اند که نمی‌توان هیچ‌ گونه خلوص نژادی برایشان توضیح داد (همان: 47). از دیدگاه گارودی، تکیه بر تلقی نژادی از یهود، میان صهیونیست‌ها و یهودستیزها مشترک است (همان: 46). اصول بعضا یکسان صهیونیست‌ها و یهودستیزها این گمانه را تقویت می‌کند که یهودستیزی حربه‌ای در دستان سرمایه‌داری صهیونیستی است و نقش موثری در ایجاد، گسترش و حادشدن آن می‌تواند داشته باشد.

مبادی اسطوره‌ای

الف:شخینا، جادوگرایی و بازگشت به سرزمین موعود

الیاده، به نقل از شولم، اندیشه «ازدواج خداوند با شخینا»[26]را از نوآوری‌های مهم قبالا می‌داند. در کتاب زوهر، این وصلت، دائمی و بی‌وقفه بود. گناه آدم باعث وقفه و گسستگی در این «وصلت قدسی»، و در نتیجه تبعید و غربت شخینا شد (الیاده، 1396، 3: 237). از دیدگاه شهبازی، مفهوم شخینا در قبالای لوریانی، به «پرستش زن» نزدیک می‌شود. در مکتب قبالای لوریانی، هبوط آدم، تنها به دلیل «گناه» نیست، بلکه برای انجام مأموریت الهی است. قبالای لوریانی را می‌توان مصداق بارز عرفان سیاسی یهود دانست (شهبازی، 1377، 2: 305).

شولم مفهوم تبعید و غربت شخینا را نزد قبالائیان، فراتر از یک استعاره و نمادی اصیل از وضعیت «از هم گسیخته» اشیا در قلمروی الهی می‌داند. شولم شرحی از فراز و فرود نظم کیهانی و تاثیر آن بر شخینا از دیدگاه عارفان قبالا به دست می‌دهد. نهایت امر شخینا، بار دیگر به تبعید فرستاده می‌شود (شولم، 1392: 487-486).

کلیپوت در قبالای لوریانی همان عالم زیرین است که قلمرو شر و شیطان است. در پی گناه آدم و سقوطش از عالم بالای روحانی، دو قلمروی خیر و شر درآمیختند. این عالم، با قلمروی کلیپوت، که در ابتدا در زیر آن قرار داشت، آمیخته شد. امر قدسی با ناپاکی و ماده آلوده گشت. اینک هیچ جا نیست که پر از بارقه‌های مقدس آمیخته با کلیپوت نباشد. همه این بارقه‌ها و اخگرهای الهی را باید از شر کلیپوت نجات داد؛ از آن جدایش ساخت و پاکیزه و خالص به عالم بالا بازگرداند تا هماهنگی و نظم الهی ابتدایی حکم‌فرما شود (شولم، 1392: 495).

بازگرداندن شخینا به اربابش و متحدساختن با او، هدف واقعی تورات است. این بازگشت، افزون بر محرکی از جانب خداوند، به محرکی از سوی مخلوق خدا نیز نیاز دارد. عبادت‌کننده واقعی، با تاثیر عظیمش بر روی عوالم باطنی، مسئولیت بزرگی را در جهت انجام وظیفه مسیحایی‌اش باید بر عهده بگیرد. تلاش‌های لوریا در مورد یافتن اصول کلی مربوط به راه و روش تامل باطنی که در زمان خاص، با شیوه خاص در عمل تیقون و اصلاح جهان مشارکت کند، مسیر انحطاط و تنزل به سحر و جادو را در قبالای لوریانی هموار ساخت (همان: 488). با توجه به زمینه و زمانه‌ای که قبالای لوریانی در آن بالید و بسط یافت، می‌توان پیوندی را میان پدیده‌های این دوره قائل شد: 1. شور مسیحایی/آخرالزمانی 2. استعمارگری و اشغال‌گری ماوراء بحار 3. دشمنی و کینه‌توزی علیه جهان اسلام، به ویژه بر ضد حکومت عثمانی 4. و در نهایت، اعمال جادویی برای مشارکت در فرایند تیقون و اصلاح رخنه در نظم کیهانی.

ب: صهیونیسم سیاسی و بازگشت به سرزمین موعود

دستگاه تبلیغاتی صهیونیسم بین‌الملل طی سالیان متمادی، مفهوم «بازگشت» را تکرار می‌کند تا «میل» به آن را در یهودیان مستقر در سراسر دنیا ایجاد و تقویت کند. وقتی اصل بازگشت مطرح می‌شود، اولین پرسش در افکار عمومی مردم، به خصوص یهودیان دنیا این است: «بازگشت به کجا». از نظر قاسمی، اینجاست که ایدئولوژی صهیونیسم در پاسخ به این مطالبه، ایده «بازگشت به سرزمین موعود» را مطرح

می‌کند (قاسمی، 1393: 75). بازگشت به سرزمین موعود، همچنان مبهم و معماگونه است. ، بازگشت به سرزمین موعود با چه انگیزه‌ای و با چه هدفی صورت می‌گیرد؟ اگر فلسطین آن سرزمین موعود باشد، در حالی‌ که صاحبان و ساکنانش قرن‌ها و نسل‌ها در آن سرزمین منزل گزیده‌اند، با چه انگیزه معقولی یهودیان دنیا باید در قالب مهاجرتی گسترده، خانه‌های خود در کشورهای دیگر را ترک گفته و به سوی فلسطین حرکت کنند. این تناقض‌ها و ابهام‌ها در ایده بازگشت به سرزمین موعود، صیهونیست‌ها را بر آن داشت تا استقرار در فلسطین و تشکیل دولت یهودی را «عمل به وعده الهی» و سرپیچی از آن را «سرپیچی از فرمان الهی» معرفی کنند.

ج: اسطوره ده سبط گمشده بنی اسرائیل

شهبازی میان دو مفهوم بنی اسرائیل و یهود تمایز می‌نهد (شهبازی، 1377، 1: 308). بنی‌اسرائیل را به مجموع دوازده سبط و قبیله‌ای از فرزندان یعقوب (علیه‌السلام) می‌داند که یک قوم واحد را می‌ساختند. تقسیم دولت مرکزی حضرت سلیمان، پس از وفاتش، به دو دولت شمالی و جنوبی، ده سبط بنی‌اسرائیل را در اراضی شمالی -افرائیم-، و دو قبیله یهودا و بنیامین را در سرزمین‌های جنوبی -یهودیه- جای داد. این تقسیم آغاز دوران طولانی اختلاف و نزاع میان دو دولت شمالی، به رهبری خاندان یوسف و دولت جنوبی، به رهبری خاندان یهودا است (احمدی، 1381: 452) باشروع پیشروی امپراتوری آشور به سمت غرب، خاندان یهودا، با خیانت به برادرانش، شاه مقتدر آشوری را به حمله به دولت افرائیم تحریک و تحریص نمود. بدین ترتیب در سال 720 پیش از میلاد، تهاجم آشوریان، به حیات دولت افرائیم پایان داد (شهبازی، 1377، 1: 342-341)؛. بنابراین ده سبط شمالی پس از حدود 208 سال زندگی در سرزمین‌های شمالی افرائیم، در قبیله یهودا هضم و جذب شده و از صحنه تاریخ محو می‌شوند (همان: 453). شهبازی تحریف تاریخ اسباط دهگانه و تبدیل آن به اسطوره «ده سبط گمشده» را مربوط به اواخر قرن دوم میلادی می‌داند (احمدی، 1381: 452 و 1377، 1: 345). گارودی این تحریف را در راستای یک سلسله «نسب‌سازی جعلی» می‌داند که می‌کوشد به مردم دنیا بباوراند که همه یهودیان امروز، بازماندگان «فقط یک نژاد» و «تداوم دلتنگی و حسرت دائمی برای بازگشت» به سرزمینشان اند (گارودی، 1374: 41).

با این دستکاری در تاریخ نویسی تاریخ یهود، سرنوشت رقت‌باری که خاندان یهودا در آن نقش اصلی را برعهده دارد، به سود عاملان این بدعت مصادره می‌شود. بر این اساس، نوعی ایدئولوژی مسیحایی

هزاره‌گرا شکل می‌گیرد پایان دوران طولانی آوارگی و گم‌گشتگی اسباط ده‌گانه را به سرآغاز دوران ظهور مسیح گره می‌زند؛ مسیحی که از نسل داود است و می‌آید تا دولت جهانی یهود را بر پا کند (احمدی، 1381: 454). این اسطوره در جنگ‌های صلیبی و نیز در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی برای جنگ با مسلمانان و ترکان عثمانی به کار گرفته شد تا انگیزه دینی قوی برای اجتماع مردم مسیحی اروپا بسازد. از سده پانزدهم نیز به وسیله الیگارشی یهودی احیا شد، مسیحیان را به شدت تحت تاثیر قرار داد و به ایدئولوژی غارت ماوراء بحار اروپا مبدل شد.

د: اسطوره تبعید بابلی

شهبازی تبلیغات چند سده یهودیان مبنی بر تبعید اسارت‌بار به بابل را بر خلاف اکتشافات باستان‌شناسی و کشف آرشیوهای بابل باستان می‌داند. بنا بر این کشفیات، یهویاکین[27]، شاه یهودیه، مادرش و بزرگان یهودی، به سان شاهان و اشراف دولت‌های صور در بابل زندگی مجلل و مرفهی داشتند. املاک پهناور یهویاکین و کاهنان یهودی در سرزمین یهود محفوظ و اوامرش در دولت یهودیه مطالع بود. زندگی شاهانه آنها در بابل تا اندازه ای است که برخی از محققین این مهاجرت، سفری داوطلبانه برای گریز از بحران‌های سرزمینش بوده است. حوادث پس از سقوط دولت بابل و برآمدن هخامنشیان نیز نشان می‌دهد که اشراف و کاهنان یهودی در بابل به هیچ وجه در تبعید و اسارت نبودند. کوروش آنها را مخیر ساخت که به اورشلیم بازگردند و آنها به جای بازگشت به وطن، ترجیح دادند در شهرهای بزرگ و دربار ایران ساکن شوند. ایشان و نسل‌های بعدی، در دوران هخامنشی در میان ایرانیان و فرهنگ ایرانی مستحیل شدند و نسل آنها کاملا منقرض شد (شهبازی، 1377، 1: 459). بدین ترتیب شهبازی، ادعای «شاهزادگان داودی» که از زمان یهودا ناسی به بعد ترویج شد را بی پایه و اساس می‌داند (همان)

هـ: اسطوره دیاسپورا یا آوراگی

بنا بر این اسطوره، در سال 70 میلادی رومی ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند. همه یهودیان از اورشلیم تا یهودیه را اخراج و دوران طولانی تبعید و آوارگی و پراکندگی آغاز شد (احمدی، 1381: 460). بر خلاف این تصویر رایج، شهبازی دوران مورد ادعا را نه تنها آغاز پراکندگی و بی‌خانمانی و

بی‌سامانی نمی‌داند، بلکه معتقد است دوران «تکوین یهودیت جدید» است؛ یعنی یهودیتی که در زیر رهبری «الیگارشی حاخامی» و بر اساس «فقه هلاخه‌ای، سپس میشنایی و سپس تلمودی»، به عنوان یک «سازمان جهان‌وطن» عمل می‌کند (همان: 461). معبد سلیمان تخریب شد. اما به دست چه کسانی؟ ماجرای آتش‌سوزی سال 70 میلادی برای شهبازی، سرکوب انقلاب مردمی است که امواج آن سراسر سرزمین کنونی فلسطین را درنوردیده بود. در جریان این انقلاب، شهر بیت‌المقدس به تصرف مردم درآمد. اشراف و کاهنان یهودی، در پشتیبانی از لژیون رومی، به تشکیل ارتش خصوصی و کشتار وسیع مردم پرداختند. مردم به معبد سلیمان پناه بردند و معبد به طور تصادفی، یا شاید تعمدا از سوی سرکوب‌گران به آتش کشیده شد (شهبازی، 1377، 1: 412-410). سه قرن و نیم از آتش‌سوزی معبد طول کشید تا فلسطین از مرکزیت برای اشراف و روحانیون یهودی خارج شود. آنان به تدریج برای تجارت و کسب و کار به بین‌النهرین مهاجرت کردند. (همان)

و: اسطوره انکیزیسیون

چهارمین اسطوره تاریخی، کشتار یهودیان شبه جزیره ایبری، به وسیله انکیزیسیون یا دستگاه تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک است که به مهاجرت انبوه یهودیان در اواخر قرن پانزدهم و نیمه اول شانزدهم، از این منطقه به سایر نقاط جهان انجامید. شهبازی این ماجرا را تحریف بزرگ تاریخ می‌داند (احمدی، 1381: 465)

از زمان شروع موج جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان شبه جزیره ایبری، بدون اینکه اجباری در کار باشد، به ظاهر مسیحی شدند. یهودیان مخفی حاصل این کار، مارانو خوانده می‌شوند (همان). بر خلاف تاریخ‌نگاری رسمی که دستگاه انکیزیسیون این منطقه را برای مقابله با این مارانوها و در ممانعت از سلطه یهودیان مخفی بر جوامع مسیحی می‌داند، یهودیان به ظاهر مسیحی -مارانوها- در طراحی، معماری و مدیریت دستگاه تفتیش عقاید نقش داشتند (همان: 466). شهبازی هدف اصلی این طرح را ریشه‌کن‌کردن کامل اسلام از شبه جزیره ایبری می‌داند (همان). او داستان مهاجرت یهودیان اسپانیا و پرتغال قرن‌های پانزده و شانزده را از جنس مهاجرت داوطلبانه از بیت‌المقدس در قرون اولیه مسیحیت می‌انگارد؛ مهاجرت آگاهانه و داوطلبانه برای مشارکت فعال در تکاپوهای استعماری و تجاری این قرون (همان). این مهاجرت به اروپا و سرزمین‌های اسلامی، به ویژه عثمانی و شمال آفریقا، در یک فاصله یکصدساله رخ داد. چگونه می‌توان این مهاجرت را به «ستم دینی» و دستگاه تفتیش عقاید ربط داد، در

حالی که کمی بعد، خاندان‌های یهودی اسپانیا و پرتغال را در صفوف شکارچیان و تجار برده در غرب و شمال آفریقا، پلانتوکرات قاره آمریکا، غارت‌گران هند و شرق آسیا، صرافان و تجار آمستردام، آنتورپ و لندن و پایگاه‌های بومی مستعمرات اروپا در سرزمین‌های اسلامی می‌یابیم؛ آن هم در پیوندی استوار با حکم‌رانان مسیحی اروپای غربی و الیگارشی مستعمراتی ماوراء بحار؟

ز: اسطوره پروگروم‌ها

پروگروم، واژه‌ای روسی به معنای آشوب یا حمله و کشتار گروهی به وسیله گروهی دیگر است. طبق این اسطوره تاریخ یهود، جمعیت‌های محلی غیریهودی به یهودیان روسیه و شرق اروپا در سال 1881 حمله می‌کردند، آنها را کشته و سپس ناپدید می‌شدند. برخی مورخین یهودی این قتل‌ها را به گروه‌های انقلابی نارودنیک منسوب می‌کنند (دائره المعارف هولوکاست) شهبازی این انتساب را نمی‌پذیرد. به نظر او تبلیغات بسیار گسترده‌ای که در رسانه‌های اروپای غربی و آمریکا، بلافاصله پس از این حوادث آغاز شد، موجی از هم‌دردی عمومی به سود «مظلومیت یهود» را به بار آورد (احمدی، 1381: 467). شهبازی علاوه در تردید در اتهام روسیه تزاری و نارودنیک‌ها، ابعاد و تعداد اعلامی ماجرا را نیز اغراق‌آمیز می‌بیند. تعداد کشتگان به هیچ وجه آن قدر نبود که به خاطر آن میلیون‌ها یهودی ساکن روسیه و اروپای شرقی، وطن دویست-سیصدساله‌شان را ترک گفته و راهی سرزمین‌های جدید شوند. شهبازی قاطعانه نمی‌پذیرد که پروگروم‌ها، علت مهاجرتی چنین وسیع باشند (همان: 468). تقی‌پور پروگروم‌های روسیه را در تداوم سیاست ممانعت از ادغام و جذب جوامع یهودی در ملل دنیا تحلیل می‌کند. صهیونیست‌ها در پی این وقایع، با پخش شایعات و عملیات روانی، فضای وحشت و هراس در میان جوامع یهودی روسیه و دیگر نقاط جهان ایجاد کردند. هدف از عملیات روانی سنگین آن مقطع، واداشتن یهودیان به مهاجرت به فلسطین اشغالی بود. از سوی دیگر، اسرائیل، به عنوان پناهگاهی امن برای جوامع یهودی معرفی می‌شد (احمدی، 1376: 338).

با مهاجرت میلیونی یهودیان از روسیه و شرق اروپا، در فاصله سالهای 1881 تا 1914، ایالات متحده آمریکا از درون اشغال شد. از دیدگاه شهبازی، این مهاجرت‌های انبوه به فلسطین هم صورت نگرفت؛ بلکه از دو و نیم میلیون یهودی مهاجر، حدود دو میلیون به آمریکا، 350 هزار نفر به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و تعداد اندکی به فلسطین کوچیدند. همان «تئوری مظلومیت و آوارگی و ستم دینی» که در اسطوره تفتیش عقاید شبه جزیره ایبری، یهودیان را در کانونهای اصلی تجاری حوزه مدیترانه و غرب اروپا مستقر ساخت، قرن‌ها بعد به کار گرفته شد، تا فرصت‌های بکر و تازه اقتصادی تصاحب گردد (احمدی، 1381: 470). بدون همدلی افکار عمومی و دولت‌های آمریکا و غرب اروپا، این انتقال عظیم

جمعیتی، واکنش شدید مردم بومی و دولت‌ها را برمی‌انگیخت. پوگرومها و مظلوم‌نمایی‌ها و تبلیغات پس از آن فضای روانی و احساسی مناسب را فراهم آورد. همچنان که توانست «آرمان‌های صهیونی» و شعار «ارض موعود» را نیز جدی کند.

ح: اسطوره هولوکاست

هولوکاست از نگاه نویسندگان دائره‌المعارف هولوکاست، عناصر تعیین‌کننده‌ای دارد، به گونه‌ای که تغییر و انکار هر یک عناصر، به معنای انکار هولوکاست است: «هولوکاست شکنجه و آزار «شش میلیون یهودی اروپا» به طور «سیستماتیک»، «بروکراتیک» و «با پشتیبانی دولتی آلمان نازی و همکارانش» است (دائره‌المعارف هولوکاست)». شهبازی با همان سیاست انتقال عظیم جمعیتی که در توضیح اسطوره پروگروم آمد، اسطوره هولوکاست را نیز توضیح می‌دهد. جمعیت یهودیان در آمریکای شمالی تا اواخر قرن نوزدهم بسیار اندک است. چگونه در آستانه جنگ دوم جهانی، شهر نیویورک، با یک و نیم میلیون یهودی، به متراکم ترین مرکز یهودیان جهان تبدیل می‌شود، در حالی که در این زمان، شیکاگو، 350 هزار نفر، فیلادلفیا، 175 هزار نفر و لندن، 150 هزار نفر یهودی را در خود جای داده است؟ شهبازی پاسخ مساله را با امواج مهاجرت انبوهی می‌دهد که تبلیغات سنگین و دامنه‌دار سرمایه‌داری یهودی، در نتیجه ادعای پروگروم و هولوکاست آن امواج را ایجاد کرد (همان: 471). حضور این جمعیت انبوه و بسیار ثروتمند، به سرعت چهره فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه آمریکا را تغییر داد. حرفه‌های سنتی یهودیان روسیه و اروپا به «دنیای جدید» آمد؛ «تولید و تجارت وسیع مشروبات الکلی»، «تولید و توزیع مواد مخدر»، «تبهکاری سازمان‌یافته»، «قمارخانه‌داری»، «فحشای سازمان‌یافته»، «شبکه کلوپ‌های شبانه»، «بانکداری». مشاغل تازه‌ای نیز تحت نفوذ خاندان های زرسالار یهودی، به کلکسیون حرفه‌ای یهودیان افزوده شد؛ «هالیوود»، «مالکیت رسانه» و «صنایع تسلیحاتی و جنگی». هالیوود بسیاری از خط قرمزهای اخلاقی جامعه آمریکا را در هم شکست. این موج مهاجرت را، که با جنگ دوم جهانی نیز تکمیل شد، به معنای درست کلمه، اشغال آمریکا و به دنبال آن شکل‌دهی به جهان معاصر باید دانست (همان: 471-473).

ط: اسطوره شاه‌زادگان داودی از خاندان داود؛ سلطنت داودی

شهبازی «اسطوره داود» را بنیانی می‌داند که اندیشه سیاسی یهودیت بر آن استوار است. دو ستون اصلی این اسطوره را «سلطنت ابدی خاندان داود» و مفهوم «برگزیدگی الهی» شکل می‌دهد. اسطوره‌ای کاملا قومی است. «داود» در مرکز این اسطوره، نماد قدرت و شوکت یهود است. به معنای ریاست قبیله یهودا بر

دیگر قبائل بنی اسرائیل است (شهبازی، 1377، 1: 313).

از دیدگاه شهبازی، تنها منبع شناخت تاریخ‌نگاری جدید از داود، روایات عهد عتیق است. طبق این روایات، داود و فرزندش، سلیمان، بر خلاف نص قرآن کریم، پیامبر نیستند، پادشاهند. عهد عتیق، داود را از نسل یهودا می‌داند. شهبازی به این روایت اعتماد نمی‌کند (همان: 311). با توجه به خیانتی که قبیله یهودا، نسبت به برادران و خواهران بنی‌اسرائیلی‌اش در زمان اقتدار آشوریان انجام می‌دهد و اسباط ده‌گانه شمالی را در قبیله خودش مضمحل و منحل می‌کند، اسطوره سلطنت ابدی خاندان داود را به معنای ریاست همیشگی اشراف متعلق به خاندان یهودا بر سائر خانواده‌های بنی‌اسرائیل باید قلمداد کرد. عهد عتیق نیز می‌تواند در بازنگری‌ها و بازنویسی‌های مکرر، در دوران طولانی اقتدار اشرافیت یهود بر بنی اسرائیل، به سود ریاست قبیله یهودا دست‌کاری شده باشد.

چهره داود در عهد عتیق نمونه‌ای از تعمد آشکار تدوین‌کنندگان عهد عتیق در رواج فرهنگ هرج و مرج جنسی و تقدس‌زدایی از پیامبران است. کاری که در داستان سفر حضرت ابراهیم به مصر، ماجرای لوط و دخترانش و موارد متعدد دیگر قابل مشاهده است. از نتایج چنین پیغمبرشناسی و تقدس‌زدایی از آنان، مباح‌ساختن هر عمل منافی اخلاق، عدالت و عفت برای پیروان و دوست‌داران این انبیاء است؛ جرمی که مسئول مستقیم آن علمای یهودی و تدوین‌کنندگان عهد عتیق اند.

بر اساس این اسطوره، شخصیت داود، که چهره‌ای نمادین و موثر در روان‌شناسی فردی و قومی یهودیان به حساب می‌آید، سلطانی قدرت‌طلب، بی‌رحم، کینه‌توز، هوس‌باز و غرق در فساد جنسی در دربار مجلل خود است. سلیمان، دومین نماد شوکت و قدرت یهود نیز، تمام خصال پدر را به ارث برده است؛ افزون بر بعل‌پرستی و مناسک مشرکانه پرستش گوساله طلایی، که از عشق جنون‌آمیز سلیمان به همسران متعدد بت‌پرستش،[28] آن را در میان بنی‌اسرائیل رواج می‌دهد (اول پادشاهان، باب 11).

بر اساس این اسطوره، دولت یهودی در قرن بیستم، دولتی جدید و نوظهور نیست. بلکه دولتی در امتداد سلطنت باستانی داود و سلیمان است (قاسمی، 1393: 81). کارکرد این اسطوره خارج‌کردن رژیم صهیونیستی از پا در هوایی و بی‌ریشگی تاریخی است. صهیونیست‌ها با بسط و رواج این اسطوره سیاسی تلاش دارند تا تصویر رژیم صهیونیتسی در افکار عمومی، حتی یهودیان دنیا را از رژیمی ساختگی و بدون پشتوانه تاریخی و فاقد مشروعیت تغییر دهند و به رژیمی با پیشینه و قدمت باستانی در فلسطین تبدیل کنند که تبارش به سلطنت داود و سلیمان در این منطقه می‌رسد.

ی: درنده‌خوئی و توحش

جنایت‌پیشگی و توحش زائدالوصفی در ماجرای اشغال غرناطه و حکومت بر آن می‌توان دید. تاریخ اندلس تصویری از مقامات کلیسا و دربار اسپانیای مسیحی به دست می‌دهد که در آن اشغال‌گران و حکم‌رانان صلیبی، همچون درندگان انسان‌نما، سکنه مسلمان بومی غرناطه و شهرهای اندلس اسلامی را می درند. کاردینال خیمنس، اسقف اعظم تولدو، بنیان‌گذار دستگاه تفتیش عقاید و نخستین حاکم مسیحی غرناطه، به محض تسلط بر این شهر تاریخی، ده‌ها هزار جلد از میراث مکتوب تمدن اندلس را در میدان بزرگ الرمله گرد آورده و به آتش می‌کشد (عنان، 1371، 5: 300-296). خیمنس مسلمان را در دوراهی مسیحی‌شدن یا محاکمه در دادگاه تفتیش عقاید می‌گذاشت. مسلمانان مسیحی‌شده را نیز به اتهام نفاق به محکمه می‌کشاند. قربانیان انکیزیسیون را زنده در آتش می‌سوزاند (آیتی، 1376: 198).

درزمان فیلیپ دوم، شاه بعدی اسپانیا، مجاهدان و مبارزان مسلمان اندلسی را که در واکنش به این همه قساوت، به قیام برخاسته بودند، زنده زنده، گوشتشان را از استخوان جدا کرده و سپس پیکر را پاره پاره می‌کردند. برخی رهبران مبارز را در میدان شهر سر بریدند، جسد را در کوچه‌ها کشیده و سپس آن را پاره‌پاره کرده و آتش زدند (همان، 5: 394-393). در زمان فیلیپ سوم، فرمان اخراج مسلمانان از شبه جزیره ایبری صادر شد. بسیاری از مهاجران در مسیر مهاجرت به آفریقا کشته شدند. گاه از یک جمعیت 140 هزار نفره‌ی مهاجر، یک صد هزار تن به قتل می‌رسیدند. از زمان سقوط غرناطه (1492) آیتی به نقل از راهبی به نام بلدا[29] می‌نویسد تا فرمان اخراج مسلمانان (1610) حدود سه میلیون نفر از جمعیت اسپانیا کاسته شد؛ با قتل، سوزاندن، تبعید و اخراج. گوستاو لوبون، دامن هیچ یک از وحشی‌ترین فاتحان عالم را آلوده به چنین قتل عامی نمی‌داند (آیتی، 1376: 199) دورانت تنها تعداد اخراج‌شدگان مسلمانان به ظاهر مسیحی‌شده را سه میلیون نفر می‌شمارد (دورانت، 1381، 6: 269) در تمامی قرن‌های هفده و هجده، دستگاه انکیزیسیون با شدت و حدت به کشف شبکه‌های مخفی مسلمانان مشغول بود (عنان، 1371، 5: 399-398). ریشه‌های این درنده خوئی و توحش بارز در کجاست؟ چرا این سطح از قساوت و خشونت در شبه جزیره ایبری علیه مسلمانانی که در اصل، صاحب‌خانه بودند، صورت گرفت؟ شهبازی به مارانو (یهودی مخفی) بودن خاندان خیمنس، نخستین حاکم مسیحی غرناطه، اشاره می‌کند (شهبازی، 1377، 2: 62)، او دربار و حکم‌رانان مسیحی اسانیا و پرتغال را در پیوند عمیقی با الیگارشی یهودی می‌داند (همان: 38-31)، اما ذکر نمی‌کند که آیا این ارتباط، تاثیری بر ایجاد اشغال‌گری خشن در الیگارشی صلیبی اسپانیا و پرتغال شد. آیا قساوت ناشی از «لتجدن اشدالناس عداوه للذین امنوا الیهود (مائده: 82)» چنین تراژدی هولناکی در اندلس آفرید؟ و آیا خصوصیتی در مسیحیان شبه جزیره ایبری وجود داشت که از ترکیب عداوت یهودی با تنفر صلیبی نسبت به اسلام، این‌گونه مردم غیرنظامی

مسلمان را به کام مرگ و تباهی فرستاد؟ چگونه است که هلند نیز، در قرن هفدهم به بزرگترین مرکز یهودیان مارانو جهان تبدیل می‌شود (شهبازی، 1377، 2: 87) و همزمان، استعمارگران هلندی، قساوت و کینه عجیب و مثال‌زدنی علیه مسلمانان به نمایش می‌گذارند؟

المیسری در کتابی تحت عنوان «الصهیونیه و العنف» (صهیونیسم و خشونت)، از برشمردن اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها فراتر می‌رود. به نظر المسیری، الگویی ژرف‌تر از ترور وجود دارد که همان «خشونت صهیونیستی» است؛ خشونتی که در کلی‌ترین چیزها مانند نظریه امنتی و جزئی‌ترین‌ها، مانند جاده‌های کمربندی اطراف شهرک‌های یهودی‌نشین نمایان است (المسیری، 1382، 1: ژ). باید بررسی کرد که سرچشمه این خشونت کجاست.

نتیجه و راهکار اجمالی:

اشغال‌گری مقوله‌ای نیست که بتوان به دین و عرفان راستین نسبت داد. اما درباره اشغال‌گری صهیونیستی می‌توان با تامل در اندیشه و تبار انحرافات تاریخی که درون یهودیت محرف به وجود آمد، به ریشه‌های الهیات اشغال‌گری رسید. صهیونیسم از مبانی و مبادی دینی، شبه‌دینی، اسطوره‌ای و عرفانی یهودی بهره برده است و برای کاوش عمیق و گسترده پیرامون آن نباید صرفا به رویدادها، مبانی و تحلیل‌های صرفا سیاسی تکیه کرد. برای فهم دقیق‌تر ریشه‌های اشغال فلسطین باید به سرچشمه‌های آن بازگشت. آنجایی که اشغال‌گری و غارت اروپایی، در شکل جدیدش در حال تکوین است. باید در آن سرچشمه‌ها، اصول و مبانی را جست که به اشغال و سلطه‌گری، تقدس و الوهیت می‌بخشد. «الهیات اشغال‌گری» و «سلطه مقدس» در غرب جدید با دو پدیده سرنوشت‌ساز سامان‌یافته است؛ جنگ‌های صلیبی و استعمار ماوراء بحار. در این مقاله به نقش جدی یهودیان و مارانوها در بسط و ترویج آرمان‌های مسیحایی، آخرالزمان‌گرایی و تفسیر خاص از نیروهای اهریمنی، به عنوان سوخت معنوی ماشین استعمار پرداخته شد.

در این تحقیق با آن دیدگاهی که زیرساخت های دینی و عرفانی صهیونیسم سیاسی را انکار می‌کند، همراهی صورت نگرفت. پژوهندگانی مانند روژه گارودی، یاکوب رابکین و اسرائیل شاهاک معتقدند مبانی دینی و عرفانی صهیونیسم را صرفا به عنوان بدعت‌ها و حربه‌های تبلیغاتی صهیونیسم باید نگریست. آنها تاریخ تشکیل رژیم صهیونیستی را تاریخ یک ارتداد و بدعتگذاری در دین و سنت یهودی می‌خوانند. طبق این تحقیق نمی‌توان تمام ابعاد دیدگاه آنها را پذیرفت زیرا توضیح نمی‌دهند ریشه‌های تفسیر خاص صهیونیستی در کجاست و صهیونیسم سیاسی قرن نوزدهم و بیستم، با اتکاء به چه میراث دینی، عرفانی

و اسطوره‌ای می‌تواند الهیاتی برای اشغال‌گری دست و پا کند. محققینی چون عبدا شهبازی، عبدالوهاب المسیری و جرجی کنعان را می‌توان نماینده آن دیدگاهی دانست که ریشه‌های تکوین الهیات اشغال‌گری صهیونیسم را در مبادی دینی، عرفانی و اسطوره‌ای جستجو می‌کند.

مبادی دینی اشغال‌گری صهیونیستی را در مواردی چون ماجرای سامری و پذیرش وجوهی از ولایت غیرخدا، برگزیدگی قومی، عهد خدا با ابراهیم، داستان عهد عتیقی یوشع، خداشناسی آنتروپومورفیستی، انحصارگرایی در تفسیر تورات و تلمود می‌توان بررسی کرد. به عنوان ریشه‌های عرفانی و فلسفی یهودی می‌توان مولفه‌هایی مانند اندیشه حلول خدا در قوم و تاریخ یهود، وحدت وجود حلول‌گرایانه، فرجام‌شناسی و شیطان‌شناسی قبالایی، به ویژه قبالای لوریانی، مسیحاگرایی و تاریخ مقدس بررسی کرد. اسطوره‌های صهیونیستی تا اندازه‌ای داستان متفاوتی دارند. تبلیغات عظیم زرسالاری جهانی با بسط و ترویج اسطوره‌های اسباط گمشده، تبعید بابلی، دیاسپورا، انکیزیسیون، پروگروم‌ها، هولوکاست، سلطنت داودی و بازگشت به سرزمین مقدس توانست اشغال‌گری و جنگ‌افروزی صهیونیستی را موجه ساخته و مظومیت مردم فلسطین و لبنان را به فراموشی بسپارد. این تبلیغات دامنه‌دار در محیط‌های چندگانه و پیچیده هنرها و رسانه‌هایی چون سینما، ادبیات داستانی، موسیقی، عکاسی، نقاشی، گرافیک، تئاتر و ژورنالیسم علم و با ابزارهای متعدد رسانه‌ای چون فضای مجازی، فیلم، مستند، انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، کتب و مجلات به وفور در میان عوام و نخبگان به بت‌واره جهان مدرن تبدیل شده است. متاسفانه برخی محیط‌های آکادمیک نیز از این جریان اصلی تبلیغاتی تأثیر گرفته‌اند. این مقاله هشداری است به زندگان عالم اندیشه و نظر و آزادگان دنیای دانش.

در این مسیر باید توجه کرد که تمایزی میان نقش مبادی دینی و عرفانی اشغال‌گری با مبادی اسطوره‌ای آن وجود دارد. اسطوره‌های صهیونیستی یا به کلی جعل و تحریفند یا دست‌کاری جدی در حقیقتند. این اسطوره ها کارکرد تبلیغاتی برای مشروعیت صهیونیسم و تقویت آرمان‌های آن داشته اند. در مقابل، مبادی دینی و عرفانی در تکوین الهیات اشغالگری و اندیشه سیاسی صهیونیسم تاثیر جدی گذاشته‌اند.

صهیونیسمِ طرف‌دار اشغال‌گری در اقلیت محض است و مخالفان گسترده‌ای دارد؛ جریان‌های مخالف عبارتند از: یهودیان هاسکالا (مسکالیم)، سکولارهای غیرصهیونیست، صهیونیست‌های سیاسی توطینی، صهیونیست‌های دینی و فرهنگی، برخی نومارکسیست‌ها و پسامدرن‌های یهودی‌تبار ضداشغال، ضدسرمایه‌داری و صلح‌طلب، تجدیدنظرطلبان تاریخ، منتقدان هولوکاست، پساصهیونیست‌ها، نوگرایان تاریخی (المورخون الجدد)، یهودیان متدینی چون حریدیان، قرائیان و آلترارتدوکس‌ها و منتقدان صهیونیسم در ادیان دیگر. البته سیاست‌گذاران و نیروهای امنیتی دولت صهیونیستی نیز در این فضا،

بدون برنامه نبوده‌اند و از برخی افراد و مواضع این جریان‌ها، در راستای تقویت قدرت اسرائیل غاصب بهره برده‌اند.

متاسفانه در میان مسلمانان و در زبان فارسی مخالفان و منتقدان گسترده صهیونیسم اشغال‌گر، به خوبی شناخته نشده‌اند و طبیعتا مورد حمایت و پشتیبانی مؤثر قرار نگرفته‌اند. بر علمای دین، دانشگاهیان، محققان، برنامه‌ریزان و مسئولین سیاسی، فرهنگی و بین المللی کشور فرض است که به شناسایی، برجسته‌سازی، ترجمه و انتشار آثار این خیل عظیم از دانشوران عالم همت گمارند و انگاره سست و مهجور صهیونیسم اشغال‌گر را بیش از گذشته تضعیف کنند و یکی از فریب‌کارترین دشمنان جبهه مقاومت و مردم منطقه و جهان را افشا و نابود کنند. در این مسیر لازم است که محققان کاردان به بحث مهم روش‌شناسی تحلیل دشمن‌شناسی و صهیون‌پژوهی توجه مضاعفی اختصاص دهند؛ چرا که بشر امروزیِ اسیر در ژورنالیسم علم، از حقایق تاریخی تعیین‌کننده‌ای محروم شده است زیرا پژوهندگان این عرصه را دو گروه به اتهام توهم توطئه از صحنه خارج کرده‌اند: یکی آنان که بهره کافی از پژوهش‌های عمیق تاریخی نبرده‌اند و صرفا به تاریخ‌نگاری مرسوم اکتفا کرده‌اند و دوم آنان که نخواسته‌اند حقایق وثیق تاریخی به گوش مردمان برسد؛ از جمله برخی تاریخ‌نگاران صهیونیست و همیارانشان با امکانات گسترده دانشگاه‌ها و موسسات اندیشه‌ساز دنیا کوشیده‌اند قرائتی جهت‌دار از تاریخ را به نام تاریخ رسمی و علمی بر نگاه‌های رقیب غلبه دهند. بدین دلیل در این مقاله تلاش شد تا سه رهیافت عالمانه که رقیب تاریخ نگاری مرسوم صهیونیستی‌اند مورد توجه قرار گیرند و روش‌شناسی آنها مکشوف و مقایسه شود.

منابع:

قرآن کریم

کتاب مقدس، انگلستان: انتشارات ایلام، 2016، چاپ هفتم

احمدی، محمد، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، 1376، ج 1

احمدی، محمد، پژوهه صهیونیت: مجموعه مقالات، تهران: مرکز مطالعات فلسطین، 1381، ج 2

آلفری، آنتونی، ادوراد هفتم و دربار یهودی او، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1381

المسیری، عبدالوهاب، دائره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ترجمه موسسه مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، 1382

المسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: وزارت امور خارجه، 1374

الیاده، میرچا، تاریخ اندیشه‌های دینی: جلد سوم، از اسلام تا عصر اصلاحات، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر، 1396

آیتی، محمدابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران: دانشگاه تهران، 1376

بورستین، دانیل، کاشفان: تاریخی از کوشش انسان در راه شناخت خویشتن و جهان ، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت، 1369

پیگولوسکایا، تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، 1353

خزاعی، سمیه، بن‌مایه‌های دینی و تاریخی صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، 1389، چ3

دورانت، تاریخ تمدن، مترجمان: فریدون بدره‌ای، سهیل آذری و پرویز مرزبان، تهران: علمی و فرهنگی، 1381، چ 8

رابکین، یاکوب، یک قرن مبارزه یهود علیه صهیونیسم: تهدیدی از درون، ترجمه عبدالرسول دیانی، تهران: امیرکبیر، 1389

راس، کین، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان، 1373

سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: ساقی، 1384

شاو، استانفورد، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، 1370

شولم، گرشوم، جریانات بزرگ در عرفان یهودي، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نیلوفر، 1385؛ با ملاحظه ترجمه دیگر به مشخصات ذیل:

شولم، گرشوم، گرایش‌های و مکاتب اصلی عرفان یهودی، ترجمه علیرضا فهیم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، 1392

عنان، محمد عبدا، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، 1371

قاسمی، حاکم، پایه‌ها و پیامدهای صهیونیسم، تهران: دانش و اندیشه معاصر، 1393

کستلر، آرتور، قبیله سیزدهم، ترجمه جمشید ستاری، تهران: آلفا، 1361

کنعان، جورجی، میراث اسطوره‌ها: اصول‌گرایی مسیحی در نیم‌کره غربی، ترجمه واحد ترجمه موسسه موعود، تهران: هلال، 1385

گارودی، روژه، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، تهران: گوهرشاد، 1377

گارودی، روژه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، 1374، چ3

گروسه، رنه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، 1379

Encyclopaedia Judaica, Fred Skolnik, editor-in-chief, Michael Berenbaum, executive editor, USA: Thomson Gale, 2007, 2nd ed

The New Encyclopaedia Britannica, Safra, Jacob (chairman), Aguilar, Jorge (president), USA:

Britannica Encyclopaedia, Inc, 2007, 15th ed.

https://encyclopedia.ushmm.org/ (دائره‌المعارف هولوکاست)

[1] . طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای فلسفه غرب، دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول (mohamadinia@ut.ac.ir)

[2] . طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای حکمت هنر دینی، مدرسه اسلامی هنر و دانشگاه ادیان و مذاهب (com.gmail@mhfaraji)

[3] . نمونه هایی از این آثار عبارت است از:

احمدی، حمید، ریشه های بحران در خاورمیانه، تهران: کیهان، 1388 و صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380، ناصری طاهری، عبدا، بیت المقدس: شهر پیامبران، تهران: سروش، 1367، صفاتاج، مجید، سناریوی جنگ نفت، تهران: سفیر اردهال، 1387، زعیتر، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1362، واعظی، حسن، نبرد نابرابر: روند ظهور و سقوط رژیم صهیونیستی، تهران: سروش، 1383 و ابوترابیان، حسین، بذرهای توطئه: گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومیت انگلیس بر سرزمنی فلسطین، خسروشاهی، سیدهادی، مساله فلسطین، قم: دارالتبلیغ اسلامی، 1354

4. functional group

5. nation

.[6] استاد مشهور دانشگاه های کانادا و محقق آکادمی یهودشناسی بیت المقدس

. Joseph Agassi [7]

[8] .به نقل از المسیری،اسرائیل و آفریقای جنوبی (1980)

[9] . این کتاب با مشخصات زیر به فارسی برگردانده شده است:

شاهاک، نژاد پرستی دولت اسرائیل، ترجمه امان ا ترجمان، تهران: پرشکوه، 1380

. Martin Buber (1878-1965) [10]

[11] . استاد عهد عتیق دانشگاه الهیات پروتستان ژنو. رساله دکترای او تحت عنوان «وعده الهی و افسانه آیینی در روزگار یعقوب» است.

[12] . به نقل از پیامبری، صهیونیسم دولت اسرائیل

[13] . محل درگیری سپاه یوشع با غیراسرائیلیان

. transcendenc [14]

. immanence or immanentism [15]

[16] . به نقل از کتاب زیر:

Neher, Andre, L'Essence du prophétisme (1972), p311 (پیامبرگرایی جوهر)

. yediat ha-aretz [17]

[18] . از جمله، سومبارت و المسیری دلائل متعددی برای این مدعا به دست می دهند. بنگرید:

سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن (1384) و المسیری، موسوعه یهود، یهودیت، صهیونیسم (1382: ج 3 و 5)

[19] Manaseeh ben Israel .

[20] deism .

[21] . وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزيدَنَّ كَثيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدينَ (مائده: 64)

[22] Utilitarianism .

معادل این واژه در فارسی می‌تواند اصالت نفع (که داوری اردکانی به کار می‌برد)، اصالت فایده (که خرمشاهی در ترجمه کاپلستون گذاشته است)، سودمندگرایی، منفعت‌گرایی باشد.

[23] . ابوالعافیا

[24] Demonology .

[25] blemish .

[26] ناپیدای وجود مونث جنبه ،قبالا در شخینا .است عربی سکینه ریشه از احتمالا ،شخینا Shekhinah، . خداوند است.

[27] Jehoiachin .

[28] . عهد عتیق هفتصد زن دائم و سیصد متعه برای سلیمان ذکر می‌کند.

. Bleda [29]

منبع: نشریه اندیشه تقریب؛ شماره38